



اصول فقه ۴ (حلقه ثالث)

درس ۴۴

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای حمید نقی زاده سی سخت

در مطالب پیش گفته به تقریر دوم از رکن چهارم پرداختیم و در خلال بحث بیان شد که نهی موجود در مفاد دلیل استصحاب، نهی مولوی تحریمی است، از طرف دیگر نقض را نقض حقیقی گرفته اند. اما دقت در این مطلب روشن می‌کند که جمع بین این دو غیر ممکن است؛ زیرا در صورت شک، نقض حقیقی صورت می‌گیرد، پس باید یکی از دو ظهور را بگیریم و دست از ظهور دیگر برداشته و بر خلاف ظاهر عمل کنیم.

در این درس بررسی خواهد شد که باید به کدام ظهور عمل کرده و از کدام یک دست برداریم.

[د] الأثر العملي: و الركن الرابع من أركان الاستصحاب وجود الأثر العملي المصحح لجريانه، و هذا الركن يمكن بيانه بإحدى الصيغ التالية الثانية: ان الاستصحاب يتقوم بان يكون المستصحب قابلاً للتنجيز و التعذير، و لا يكفي مجرد ترتب الأثر على نفس التعبد الاستصحابي ...]

و هذا البيان يتوقف على استظهار إرادة النقض العملي من النقض بقرينة تعلق النهي به، و لا يتم إذا استظهر عرفاً إرادة النقض الحقيقي مع حمل النهي على كونه إرشاداً إلى عدم إمكان ذلك بحسب عالم الاعتبار، فان المولى قد ينهى عن شىء إرشاداً إلى عدم القدرة عليه، كما يقال فى «دعى الصلاة أيام أقرأئك». غاية الأمر ان الصلاة غير مقدورة للحائض حقيقة، و النقض غير مقدور للمكلف ادعاء و اعتباراً لتعبد الشارع ببقاء اليقين السابق، و بناء على هذا الاستظهار يكون مفاد الدليل جعل الطريقية، و لا يلزم فى تطبيقه على مورد تصوير النقض العملي و الاقتضاء العملي، غير انه يكفي لتعين الصيغة الثانية فى مقابل الأولى إجمال الدليل و تردده بين الاحتمالين الموجب للاقتصار على المتيقن منه و المتيقن ما تقرره الصيغة الثائق .

تقریر دوم از رکن چهارم (یادآوری)

در مباحث پیش گفته، شکل دوم از رکن چهارم استصحاب طرح شد و بیان کردیم که این شکل مبتنی بر این است که ما نهی را در دلیل استصحاب حمل بر نهی مولوی، و نقض را حمل بر نقض عملی کنیم. بر این اساس، نقض عملی یقین وقتی مصداق پیدا می‌کند که مستصحب، قابلیت تنجیز و تعذیر داشته باشد.

ظهور نهی در چیست؟

نکته قابل تاملی که در تقریر دوم از رکن چهارم وجود دارد و باید به آن پرداخته شود این است که طبق این تقریر، نهی به نقض یقین، ظهور در مولویت و خود نقض نیز ظهور در حقیقی بودن دارد، حال آن‌که جمع بین این دو غیر ممکن است؛ زیرا با فرض شک، نقض حقیقی صورت می‌گیرد؛ پس باید یکی از دو ظهور را بگیریم و دست از ظهور دیگر برداشته و بر خلاف ظاهر عمل کنیم.

بنا بر این یا باید نقض را نقض عملی گرفته و نهی را مولوی و یا این‌که نهی را ارشادی بدانیم و در عوض نقض را نقض حقیقی بگیریم. اگر نقض را عملی بگیریم، شکل دوم به تقریر اول بر می‌گردد، اما حقیقت آن است که می‌توان احتمال دیگر را در نظر گرفت؛ به این صورت که به قرینه ظهور نقض در حقیقت، نهی را حمل بر ارشادیت کنیم.

اتفاقی که در این دو احتمال افتاده شبیه همدیگر است. در هر دو احتمال، یک ظهور به عنوان ظهور ذوالقرینه و یک ظهور به عنوان ظهور قرینه تلقی شده است؛ در احتمال اول که مبنای استدلال است، ظهور نهی در مولویت، قرینه شده است که نقض حمل بر عملی بودن شود. اما در احتمال دیگر، ظهور عرفی نقض در نقض حقیقی، قرینه بر ارشادی بودن نهی شده است. بنابراین روایت، ظهور در نقض عملی ندارد؛ بلکه مجمل بین دو احتمال است. بر اساس احتمال دوم مجالی برای استدلالی که در ذیل شکل دوم رکن چهارم بیان شد وجود ندارد؛ زیرا این استدلال بر اساس نقض عملی بود، اما در احتمال دوم از اساس می‌گوییم که نقض، نقض حقیقی است.

منظور از نهی ارشادی چیست؟

بیان شد که طبق احتمال دوم باید نقض حقیقی باشد و نهی ارشادی؛ حال سوال این است که منظور، ارشاد به چیست؟ شارع طبق احتمال دوم در صدد است که با بیان نقض حقیقی به مکلف ارشاد کند که برحسب عالم اعتبار، قادر نیست تخمین خود را به هنگام شک نقض کند؛ زیرا در صدد بیان این است که در عالم اعتبار متیقن سابق، باقی فرض شده است. اگر یقین مکلف باقی باشد مکلف نمی‌تواند یقین خود را حقیقتاً نقض کند و این که قطع حاصل شود یا نقض صورت می‌گیرد، از دست ما خارج است. بنابراین، شارع مقدس در محل بحث که حقیقتاً یقین را از دست داده‌ایم، بیان می‌کند که نمی‌توان دست از یقین برداشت؛ زیرا شارع یقین را از روی اعتبار باقی می‌داند. همان‌گونه که اگر یقین در حقیقت، ثابت بود؛ مکلف قادر به نقض آن نبود، اینجا نیز شارع یقین را اعتباراً ثابت می‌داند و به مکلف می‌گوید یقین تو به حالت سابقه باقی است و حق نقض آن را نخواهی داشت. بنابراین، عدم قدرت مکلف بر نقض یقین نیز ادعایی است نه حقیقی. مواردی است که شارع نهی مولوی نکرده است بلکه ارشاد کرده است که تو قادر به انجام آن نیستی مانند نماز زن حیض که در حقیقت به دلیل این حالت، قادر به اقامه نماز نیست؛ «دعی الصلاة ایام اقراءک»؛ وقتی خون حیض می‌بینی نماز را رها کن. اینجا «دعی» ظاهر امر دارد، اما واقع آن نهی است. می‌خواهد حائض را نهی از نماز کند او می‌خواهد بگوید

شرط نماز طهارت از حیض است و تو نمی توانی در این حال نماز را بجا بیاوری و اگر صورت نماز را بجا بیاوری باز هم صحیح نخواهد بود. اینجا شارع می خواهد ارشاد کند که تو قادر به انجام نماز نداری.

متن عربی

و هذا البيان يتوقف على استظهار إرادة النقص العملي من ا لنقص بقريئة تعلق النهي به، و لا يتم إذا استظهر عرفاً إرادة النقص الحقيقى مع حمل النهي على كونه إرشاداً إلى عدم إمكان ذلك بحسب عالم الاعتبار، فان المولى قد ينهى عن شىء إرشاداً إلى عدم القدرة عليه، كما يقال فى «دعى الصلاة أيام أفرائك». غاية الأمر ان الصلاة غير مقدورة للحائض حقيقة، و النقص غير مقدور للمكلف ادعاء و اعتباراً لتعبد الشارع ببقاء اليقين السابق.

SCO۱:۱۷:۳۸

مقتضای احتمال دوم

احتمال دوم این بود که نقض را حقیقی و نهی را ارشادی بگیریم. طبق این احتمال، مفاد دلیل استصحاب جعل طریقت و علمیت خواهد بود. جعل طریقت و علمیت این است که بگوییم چیزی که علم نیست، علم است. اثر این ادعا در عالم اعتبار و شرع ظاهر می شود؛ زیرا مکلف موظف است با این ها مانند علم برخورد کند؛ چنانچه در حجیت خبر ثقه نیز به همین منوال است.

تذکر

کسانی که قائل به احتمال دوم شده اند ممکن است دو دیدگاه داشته باشند؛ برخی معتقد شوند شارع از جهت کاشفیتی که یقین به حالت سابق نسبت به بقای حالت سابق دارد در زمان لاحق، بقای یقین مکلف را ادعا کرده است. بر اساس این کاشفیت، شارع این کاشفیت را تکمیل می کند و ادعا می کند یقین مکلف در زمان لاحق به زمان سابق باقی است. مثلاً لباسی که دیروز یقیناً نجس بوده امروز هم یقین به نجاست داشته باشد. اما گروه دوم معتقدند شارع از جهت کاشفیتی که متیقن یعنی حالت سابق نسبت به بقای خود در زمان لاحق دارد ادعای بقای حالت سابق می کند. نجاست این لباس، نه یقین به نجاست دیروز، کاشف از بقای نجاست تا امروز است. به این فرآیند «جعل طریقت» می گویند.

اثبات تقریر دوم با استفاده از ظهور دلیل استصحاب

تا اینجا دانستیم در مفاد دلیل استصحاب دو احتمال است که به همین سبب، دلیل مزبور مجمل محسوب می شود و از این جهت این دلیل را نمی شود به نفع استدلالی که در ذیل شکل دوم رکن چهارم بیان شد مصادره نمود. زیرا طبق احتمال دیگری که در این دلیل می رود نقض عملی مقصود نیست تا تطبیق مفاد دلیل استصحاب منوط به امکان تصویر نقض عملی در آن مورد باشد.

درست است نمی توانیم ظهور دلیل استصحاب را در شکل دوم ادعا کنیم اما چون در دلیل استصحاب دو احتمال دارد می شود حکم کرد به اجمال دلیل استصحاب و باید به قدر متیقن اکتفا کرد و قدر متیقن همین شکل دوم است.

توضیح: در مفاد دلیل استصحاب دو احتمال م طرح است که در احتمال اول (نهی مولوی و نقض عملی) شکل دوم متعین است اما طبق احتمال دوم (نهی ارشادی و نقض حقیقی) شکل اول متعین است و دلیل مجمل بین این دو احتمال شده است؛ بنابراین باید در این موارد به قدر متیقن اکتفا نمود، زیرا آنچه شکل دوم در بر می گیرد شکل اول هم بیان می کند. آنجا هم معتقد بودیم اگر مستصحب قابلیت تنجیز و تعذیر داشته باشد استصحاب جاری است. بنابراین اگر از ظهور دلیل استصحاب طرفی ن بستیم می توان از اجمال دلیل استصحاب استفاده کنیم و بگ ویم باید به قدر متیقن اکتفا کردس و قدر متیقن همین شکل دوم است.

متن عربی و نکات تطبیقی

و بناء علی هذا الاستظهار (۱) یکون مفاد الدلیل جعل الطریقیة، و لا یلزم فی تطبیقه علی مورد تصویر (۲) النقص العملی و الاقضاء العملی، غیر انه یکفی لتعین الصیغة الثانية فی مقابل الأولى إجمال الدلیل (۳) و تردده بین الاحتمالین الموجب للاقتصار علی المتیقن منه و المتیقن ما تقرره (۴) الصیغة الثانية.

۱. یعنی: احتمال دوم.

۲. فاعل لایلزم.

۳. یعنی: استصحاب.

۴. مرجع ضمیر: ما.

SCO۲:۲۸:۳۸

۱. طبق تقریر دوم از رکن چهارم، نهی از نقض یقین، ظهور در مولویت و خود نقض نیز ظهور در حقیقی بودن دارد، حال آنکه جمع بین این دو غیرممکن است؛ زیرا با فرض شک نقض حقیقی صورت می‌گیرد.
۲. جهت رفع مشکل یا باید نقض را نقض عملی گرفته و نهی را مولوی یا این‌که نهی را ارشادی بدانیم و در عوض نقض را نقض حقیقی بگیریم.
۳. در مفاد دلیل استصحاب دو احتمال مطرح است که در احتمال اول (نهی مولوی و نقض عملی) شکل دوم متعین است اما طبق احتمال دوم (نهی ارشادی و نقض حقیقی) شکل اول متعین است و دلیل مجمل بین این دو احتمال شده است؛ بنابر این باید در این موارد به قدر متیقن اکتفا نمود، زیرا آنچه شکل دوم در بر می‌گیرد شکل اول هم بیان می‌کند.